

مطالعه تطبیقی تقابل‌های دوتایی سوره مبارکه «اللیل» با رنگ‌های کتیبه‌های قرآنی آن

اشرف‌السادات موسوی‌لر*

پروین بهارزاده**، معصومه حبیبی افراتختی***

چکیده

قرآن معجزه پیامبر اکرم (ص) و جوه متعدد و سبک ادبی خاصی دارد. یکی از جلوه‌های زیبایی سبک ادبی قرآن انواع تقابل‌های موجود در آیات است؛ تقابل‌های دوتایی مانند: «روح و جسم»، «شب و روز»، «معقولات و محسوسات»، و «مرد و زن» از زمان باستان تا کنون از موضوعات بحث‌برانگیز دانشمندان بوده است. در این مقاله تقابل‌های دوتایی در سوره مبارکه «اللیل» و تطبیق این جفت‌واژگان با تقابل‌های دوتایی رنگ‌های کتیبه‌های قرآنی با تأکید بر نسخ خطی قرآن کریم بررسی شده است. هدف این تحقیق کتابخانه‌ای برقراری ارتباط بین الهیات و هنر است. نتایج نشان‌دهنده آن است که تعداد تقابل‌های دوتایی موجود در سوره «اللیل» هشت مورد است. تطبیق تقابل‌های دوتایی موجود در سوره با تقابل‌های دوتایی رنگ‌های کتیبه‌های قرآنی بدین شرح است: «لیل و نهار» و «یغشی و تجلی» با لاجورد و طلایی؛ «ذکر و انشی» با سرخ و سبز روشن؛ «أعطی و بخیل»، «إتقی و استغنی»، و «صدق و کذب» با سفید و سیاه؛ «یسری و عسری» با آبی روشن و نارنجی؛ «آخرة و أولى» با بنفش و زرد روشن، زرد تیره و سبز تیره.

کلیدواژه‌ها: مطالعه تطبیقی، تقابل‌های دوتایی، سوره اللیل، رنگ، کتیبه.

* دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، a.mousavi925@gmail.com

** استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، bahar-p@alzahra.ac.ir

*** کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، habibi.massi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۳

۱. مقدمه

قرآن کریم بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اکرم (ص)، متن قدسی، سند عظیم‌الشان زبانی، و اثر بسیار مهم ادبی به‌شمار می‌آید. کتاب انسان‌سازی که رسالتش هدایت انسان و ایصال وی به کمال و سرمنزل مقصود الهی است.

تاکنون پژوهش‌های بی‌شماری درباره قرآن از زوایای مختلف، چه از منظر لفظ و چه از زاویه مفهوم و محتوا، صورت گرفته و هریک راز و رمزی را بازنمایانده است، اما هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی پژوهشی همه‌جانبه باشد؛ زیرا بسیاری از زوایا و رموز قرآن، به‌منزله متنی ادبی و البته کلامی فراپشری، هنوز پوشیده مانده است. این مسئله مجال تفحص در عرصه‌های مختلف را هم‌چنان باز نگاه می‌دارد.

تقابل‌های دوتایی یکی از آرایه‌های زیبا و مؤلفه‌های تدبر و تعقل در این کتاب آسمانی محسوب می‌شود که باید از زاویه جدیدی به آن نگریست. تقابل دوتایی اصطلاحی در تئوری ساختارگرایی است که برای ارائه روش ایجاد معنا از نظام‌های دو معنایی به‌کار می‌رود و به‌منظور سامان‌دهی اصطلاحات و معناها به‌کار رفته است و بر اساس قاعده «تُعرَفُ الاشیاءُ باضدادها» بهترین روش برای روشن‌شدن حقیقت شناخته می‌شود. شب و روز، مرد و زن، معقولات و محسوسات، روح و جسم، و غیره از جمله تقابل‌های دوتایی‌اند.

اهداف تحقیق برقراری ارتباط بین الهیات و هنر و تبیین کارکرد تقابل‌های دوتایی در قرآن به‌منزله مقدس‌ترین زبان ادبی است. در این پژوهش سعی شده است که نخست به تعریف تقابل و تقابل دوتایی پرداخته شود، سپس تقابل‌های دوتایی سوره مبارکه اللیل را بیابیم و با تقابل‌های دوتایی رنگ‌های موجود در نقوش کتیبه با تأکید بر نسخ خطی قرآن کریم تطبیق دهیم.

۲. مفهوم تقابل در لغت

مقابله و تقابل در لغت به معنای قرار دادن دو چیز روبه‌روی هم است. دهخدا در تعریف معنی لغوی تقابل آورده است: «تقابل [ت ب] در لغت به معنی با یک‌دیگر هم بر شدن، با یک‌دیگر هم روی شدن، با هم‌دیگر روبه‌رو شدن» (دهخدا، ۱۳۴۳: ۸۲۸).

قرآن کریم در توصیف بهشتیان می‌فرماید: «و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلٰی سُرٍّ مُّتَقَابِلِينَ» (حجر: ۴۷) «و آنچه کینه (و شایبه‌های نفسانی) در سینه‌های آنان است برکنیم، برادرانه بر تخت‌هایی روبه‌روی یک‌دیگر نشسته‌اند».

برخی تقابل یا مقابله را آرایه ادبی بلاغی به این معنا دانسته‌اند که دو یا چند معنا یاد شود، سپس آنچه به گونه موافقت یا مخالفت در برابر آن‌ها قرار دارد به ترتیب ذکر شود (مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۳۶). حسین جمعه (پژوهش‌گر و نویسنده لبنانی و رئیس اتحادیه نویسندگان عرب در سوریه (م ۱۹۴۶)) نیز این آرایه را با عنوان «تقابل» شناسانده و آن را چنین دانسته است: رابطه برابری، در عرض هم بودن، و هم‌شکلی میان چینش‌های ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون (جمعه، ۲۰۰۵: ۷۷).

۳. انواع تقابل

اصطلاح تقابل در حیطه‌های مختلف انواع گوناگونی دارد:

۱.۳ تقابل منطقی

تقابل در منطق چهار صورت دارد: ۱. تقابل تضاد: مانند مرگ و زندگی، سردی و گرمی، و روز و شب؛ ۲. تقابل سلب و ایجاب یا تقابل تناقض: مانند رفتن و نرفتن، هست و نیست؛ ۳. تقابل عدم و ملکه: مانند کور و بینا، دانا و نادان؛ و ۴. تقابل تضایف: مانند خالق و مخلوق، علت و معلول (مظفر، ۱۴۸۰: ۴۸ و ۴۹؛ ساحلی، ۱۹۹۶: ۳۰ و ۳۱).

۲.۳ تقابل معنایی

از جمله موضوعاتی که امروزه در دانش معناشناسی زبانی به آن توجه می‌شود بررسی معنی از دید روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان یا معنای درون‌زبانی است. روابطی هم‌چون: شمول معنایی (hyponymy)، هم‌معنایی (synonymy)، چندمعنایی (polysemy)، تشابه معنایی (homonymy)، و تقابل معنایی (semantic opposition).

در معنی‌شناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل (opposition) به جای تضاد (antonymy) استفاده می‌شود، زیرا تضاد نوعی تقابل به حساب می‌آید. تقابل معنایی (semantic opposition) هنگام بحث درباره مفهوم واژه‌ها به کار می‌رود و انواع گوناگونی دارد:

۱. تقابل مکمل (complementary/ ungradable opposition): نفی یکی از واژه‌ها اثبات وجود دیگری است. مانند: «روشن / خاموش» و «زنده / مرده».

۲. تقابل مدرج (gradable opposition): صفت‌هایی که قابل درجه‌بندی‌اند. مانند: «سرد / گرم»، «پیر / جوان»، و «بلند / کوتاه».

۳. تقابل دوسویه (symmetrical opposition): واژه‌هایی که با یکدیگر رابطه دوسویه دارند. مانند: «خرید/ فروش»، «زن/ شوهر»، و «دادن/ گرفتن».
۴. تقابل جهتی (directional opposition): واژه‌هایی که با یک نقطه خاص سنجیده شده‌اند. مانند: «رفت/ آمد»، «بالا/ پایین»، «آورد/ برد»، «عقب/ جلو»، «چپ/ راست»، و «شمال/ جنوب».
۵. تقابل صوری (formal opposition) یا تقابل واژگانی (lexical opposition): واژه‌های متقابل از طریق تکواژه‌های منفی‌ساز. مانند: «غیر»، «بی»، و «نا»؛ هم‌چون: «باشرف/ بی‌شرف»، «دانا/ نادان»، «اصولی/ غیراصولی»، و «آگاه/ ناآگاه».
۶. تقابل ضمنی: در این نوع تقابل مفهوم دو واژه در تقابل با یکدیگر نیست، بلکه تقابل میان یکی از مؤلفه‌های معنایی آن‌ها چنین تقابلی را پدید می‌آورد. مانند: «فیل و فجان»، «کارد و پنیر»، «دوغ و دوشاب»، و «سگ و گربه» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۷).
۷. تباین معنایی (semantic contrast).

۳.۳ تقابل زیبایی‌شناختی

زرکشی از سه نوع تقابل نام برده است:

۱. تقابل نظیری: مانند تقابل سنه (= چرت و غنودن) و نوم (= خواب و خوابیدن). «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...» (بقره: ۲۵۵).
۲. تقابل خلافی: مانند تقابل شر و رشد در «وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشْرٌ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن: ۱۰)؛ شر خلاف رشد است نه نقیض یا ضد آن.
۳. تقابل نقیضی: مانند تقابل ایقاظ (= بیداران) و رقود (= خوابیدگان) در «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ...» (کهف: ۱۸) (زرکشی، بی‌تا: ۴۵۸-۴۶۶).

کاربرد واژگان و مفاهیم متضاد در قرآن فراوان است، اما گاه با عبارتی تضادنا نیز روبه‌رویم. زیبایی این نوع در آن است که ترکیب سخن به گونه‌ای است که تناقض امری پذیرفتنی جلوه کند و ناسازی منطقی آن نمی‌تواند از قدرت اقتناع ذهنی و زیبایی آن بکاهد؛ مانند: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹) یا «فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى» (اللیل: ۸). این ترکیب به معنای «او را برای دشواری آسان می‌سازیم» ترکیبی تضادناست (خرقانی، ۱۳۸۷: ۹۰).

حسین جمعه با استفاده از مباحث زرکشی و ناقدان و بلاغت‌دانان تقابل زیبایی‌شناسی

را در چهار محور پی می‌گیرد: نظیر هم بودن چینش‌های ساختاری مقابل هم؛ ضد هم بودن چینش‌های ساختاری مقابل هم؛ هم‌شکلی چینش‌های ساختاری مقابل هم، و آهنگین بودن چینش‌های ساختاری مقابل هم (جمعه، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۲۵؛ خرقانی، ۱۳۹۲: ۳۳۳-۳۳۷).

۴. تقابل دوتایی یا دوگانی (binary opposition)

این اصطلاح یکی از مفاهیم کلیدی در حیطه نظریات زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، و نقد ادبی به حساب می‌آید.

تقابل دوگانی اصطلاحی است که در دل منطق دیالکتیکی جای دارد و به‌طور گسترده در استدلال‌های نظری استفاده می‌شود. تقابل‌های دوتایی راهی را مهیا می‌کنند که پوشش و فرایند را وارد نظریه می‌کند. در یک تقابل دوگانی دو قطب نه فقط باید با یکدیگر تضاد داشته باشند، بلکه باید متضاد انحصاری یکدیگر نیز باشند. به بیان دیگر، این دو قطب در چهارچوب یک تضاد قطبی مانند بار مثبت و منفی جریان الکتریکی به هم وابسته‌اند.

زبان‌شناسی ساختاری، که زبان را هم‌چون نظامی از روابط کارکردی تعریف می‌کند، تقابل دوگانی عناصر واجی زبان را شالوده و الگوی تحلیل خود قرار می‌دهد. مزیت نگرش دوگانی در مطالعات ساختارگرایانه امکان طبقه‌بندی مفاهیم است؛ اما برخی معتقدند خطر اصلی این نگرش آن است که تقابل‌هایی که در یک تحلیل مشخص تقابل‌هایی کارکردی فرض می‌شوند، تقابل‌های کیفی را که کارکردی نیستند اما به هر حال وجود دارند، نادیده می‌انگارند و به‌همین دلیل، تحلیل مبتنی بر تقابل دوگانی نوعی انتزاع گمراه‌کننده است که ما را از مسیری که پدیده‌ها خود را به ما می‌نمایانند منحرف می‌کند (گرین و لیپهان، ۱۳۸۳: ۹۸).

۵. ویژگی‌های سوره «اللیل»

سوره «اللیل» یا «واللیل» قبل از هجرت و در مکه نازل شده است و ۲۱ آیه دارد (معرفت، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۵۷). مقطع‌های آیات کوتاه و محتوای آن‌ها داغ و عمدتاً ناظر به قیامت و پاداش و کیفر الهی و عوامل و اسباب آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ج ۲۷، ۶۵ و ۶۶). این سوره هیچ آیه مدنی‌ای ندارد و با این‌که از سوره‌های کوچک قرآن است یک‌جا و به‌طور کامل نازل نشده، بلکه آیات آن با فاصله‌های زمانی نازل و به تدریج کامل شده است. سوره لیل به ترتیب جمع‌آوری نود و دومین سوره و به ترتیب نزول نهمین سوره است که بعد از سوره اعلی و قبل از سوره فجر نازل شده است و نوزدهمین سوره‌ای است که با

۱۲۰ مطالعه تطبیقی تقابل‌های دوتایی سوره مبارکه «اللیل» با رنگ‌های کتیبه‌های قرآنی آن

سوگند آغاز می‌شود و در آیات اولیه آن به سه پدیده مهم از جهان آفرینش و آفریننده آن‌ها سوگند یاد شده است. در ترتیب قرآنی در حزب سوم، جزء سی‌ام، بعد از سوره شمس، و قبل از سوره ضحی قرار گرفته است و از نظر حجم از سوره‌های مفصلات و از گروه اوساط است (هاشم‌زاده هُرِیسی، ۱۳۷۳: ۵۵۲؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۶۵).

۶. تقابل‌های دوتایی در سوره واللیل

تقابل‌های دوتایی در سوره اللیل شامل: «تقابل لیل و نهار، تقابل یَغْشَى و تَجَلَّى، تقابل ذَكَرَ و أُنْثَى، تقابل أَعْطَى و بَخَلَ، تقابل اتَّقَى و اسْتَعْنَى، تقابل صَدَّقَ و كَذَّبَ، تقابل یُسْرِی و عُسْرِی، و تقابل اٰخِرَةَ و اٰوَلَى» است.

۱.۶ تقابل لیل و نهار

لیل: شب. اسم ثلاثی مجرد است که برای مذکر و مؤنث استعمال می‌شود و بر لیالی جمع بسته می‌شود.

نهار: روز. روشنایی وسیع، اسم ثلاثی مزید است. نَهِر: در اصل به معنای گشاده‌گردیدن یا گشودن است. رود را به دلیل این‌که زمین را می‌شکافد و می‌گشاید (و به جلو می‌رود) نَهِر نامیده‌اند و روز را نیز نَهِار گفته‌اند، زیرا از پرتو و روشنایی آن تاریکی گشوده می‌شود (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

لیل و نهار از منظر معناشناختی رابطه مدرج و از منظر زیباییشناختی (بر اساس تعریف زرکشی) رابطه نقیضی دارند.

۲.۶ تقابل یَغْشَى و تَجَلَّى

یَغْشَى: می‌پوشاند، فرامی‌گیرد. فعل مضارع از ثلاثی مجرد باب فَعَلَ، یَفْعَلُ و متعدی یک‌مفعولی و ناقص یایی یا واوی است (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۰۶). یُغْطِی الْأَشْیَاءَ بِظُلْمَتِهِ: با تاریکی خود همه‌چیز را می‌پوشاند (مخلوف، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

تَجَلَّى: «آشکار گردید، هویدا شد. فعل ماضی از باب تَفَعَّلَ و در این باب لازم است. در این‌جا به صورت مضارع معنا می‌شود» (همان: ۲۰۷).

تقابل این دو واژه را می‌توان تقابل مکمل دانست، زیرا اثبات یکی به معنی نفی دیگری است. از نظر زیبایی‌شناختی نیز رابطه نقیضی بین آن دو حاکم است.

۳.۶ تقابل ذکر و اُنْثَى

ذَكَرَ: (بر وزن فَرَسٍ) نر. مقابل ماده و صفت مشبّهه است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). موضوع نر و مادگی از اسرار عجیب این جهان است (قرشی، ۱۳۷۶: ج ۳، ۲۰).

اُنْثَى: «اُنْثَى به معنی ماده است، مقابل نر، خواه انسان باشد یا غیر آن و صفت مشبّهه است، مثلاً «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸) که شامل تمام ماده‌هاست اعم از انسان و غیره» (همان: ج ۱، ۱۲۹).

بررسی‌ها و مطالعات انجام‌شده حاکی است که ضمن تأیید تفاوت‌های بسیار بین زن و مرد، این تفاوت‌ها به‌گونه‌ای است که شباهت‌ها و اشتراکات انسانی آن‌ها را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد و به نحوی دقیق، عالمانه، و زیرکانه باید هر دو را هم‌زمان در نظر گرفت.

با توجه به تعاریف ارائه‌شده از انواع روابط میان واژگان در معناشناسی، نزدیک‌ترین رابطه قابل لحاظ میان ذکر و اُنْثَى رابطهٔ مکملی است، اما باید گفت با وجود موجودات خنثی (اعم از انسان و غیرانسان) و نیز دوجنسیتی‌ها به‌سادگی نمی‌توان گفت نفی ذکوریت به معنای اثبات انوثنیت باشد، مگر آن‌که دو مورد یادشده را استثناهایی بدانیم که حاصل نوعی اختلال فیزیولوژیکی است نه روند طبیعی خلقت. در این صورت می‌توان تقابل این دو واژه را از نظر معناشناسی تقابل مکملی و از نظر زیبایی‌شناختی تقابل نقیضی به حساب آورد.

۴.۶ تقابل اَعْطَى و بَخِلَ

اَعْطَى: بخشش کرد، داد. فعل ماضی از باب اِفعال و متعدی دومفعولی است (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

بَخِلَ: «تنگ‌چشمی کرد، بخل ورزید. فعل ماضی از ثلاثی مجرد باب فَعَلَ، يَفْعَلُ و هم‌چنین فَعَّلَ، يَفْعَلُ است و در هر دو باب لازم است و به‌وسیلهٔ بَاءِ يَاءٍ یا عَن يَاءٍ یا عَلَى متعدی می‌شود» (همان: ۲۱۰).

تقابل میان اعطی و بخل تقابل مدرج و از نظر زیبایی‌شناختی تقابل خلافی است.

۵.۶ تقابل اِتَّقَى و اِسْتَعْنَى

اِتَّقَى: پرهیزگار گشت، پرهیز کرد، و ترسید. فعل ماضی از باب اِفتعال از ریشهٔ وَقَى است که طبق قاعدهٔ خصوصی این باب حرف عله به تاء تبدیل و در تاء باب ادغام شده است. این فعل

در این باب لازم و متعدی یک‌مفعولی به‌کار رفته است (همان: ۲۰۹). «اتقی یتقی انتقاء: پرهیز کردن، ترسیدن. اتقی الشی: خود را از آن نگاه داشت. وسیله‌ای برای نگاه‌داری به کاربرد مانند سپر که در دفع بلا مانع می‌شود. و لباس که از سرما حفظ می‌کند» (قریب، ۱۳۶۶: ج ۲، ۷۳۰). استغنی: «بی‌نیاز شد، ثروتمند شد، بی‌نیازی جست. فعل ماضی از باب استفعال است. استغناء اگر در معنای ثلاثی مجردش به‌کار رود به معنای مال‌دار و توان‌گر شدن و بی‌نیاز شدن و اکتفا کردن است و در این معنا لازم است و به‌وسیله باء یا عن متعدی می‌شود و در صورتی که در معنای بی‌نیازی جستن و طلب بی‌نیازی کردن است و متعدی یک‌مفعولی است» (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

تقابل میان این دو واژه را شاید بتوان همانند تقابل میان غنی و فقیر در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) (سجادی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۷) نوعی تقابل مدرج محسوب کرد. از میان روابط تعریف‌شده زرکشی تقابل این دو واژه خلافی است، زیرا اتقی خلاف استغنی و نقیض آن است.

۶.۶ تقابل صدق و کذب

صدق: «قبول و باور کرد، راست شمرد، فعل ماضی از باب تفعیل است و متعدی بنفسه و به باء استعمال می‌شود: صدقه و صدق به» (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

کذب: «دروغ شمرد، سخت انکار کرد، فعل ماضی از باب تفعیل است. تکذیب اگر به معنای دروغ شمردن و نسبت دروغ دادن بیاید متعدی یک‌مفعولی است و اگر به معنای سخت انکار کردن بیاید به‌وسیله باء متعدی می‌شود» (همان: ۲۱۰).

تقابل میان این دو واژه نیز از نوع تقابل مکمل است، زیرا نفی دروغ‌گویی به معنای اثبات راست‌گویی است و برعکس.

۷.۶ تقابل یسری و عسری

یسری: این واژه مؤنث آیسر به معنی توان‌گری و آسانی می‌باشد؛ بسان واژه عسری که مؤنث آعسر به معنی سختی و دشواری و تنگ‌دستی آمده است» (کرمی، ۱۳۸۱: ج ۳۰، ۵۷۱).

عسری: «دشواری، مؤنث اسم تفضیل است، اعسر عسری» (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

تقابل این دو واژه را می‌توان نقیضی و مکمل شمرد، زیرا سختی به‌روشنی نقیض و ضد آسانی است.

۸.۶. تقابل اخیره و اولی

اخیر به کسر خاء: پسین، پایان، انجام، واپسین. جمع آن اخرون است. «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» مؤنث آن اخیره است (قرشی، ۱۳۷۶: ج ۲-۱، ۳۵). اما النشأة الآخرة تعبیر می شود به النشأة الثانية و در مقابل نشأة دنیا تعبیر می شود به النشأة الاولى. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اولی: «مؤنث اول است و اول بر وزن أفعل از آل يَتَوَلَّى که مصدرش اول (بازگشتن) است گرفته شده و در اصل آءول بوده که همزه دوم قلب به واو و در واو ادغام شده است. کلمه قرآنی دو گونه استعمال دارد: ۱. اول وصفی است در مقابل آخر و به دلیل وصفیت و وزن الفعل غیرمنصرف است؛ ۲. اول اسمی که در مقابل ثانی است و منصرف است» (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). پس اول و آخر (اولی و اخیره) به معنای ابتدا و انتهای مسیر است. بنابراین تقابل این دو واژه از نوع تقابل مدرج خواهد بود و از منظر تقسیمات زرکشی تقابل خلافی است نه نقیضی.

رابطه میان برخورداری از دنیا و برخورداری از آخرت به هیچ وجه از نوع تضاد نیست، لهذا جمع میان آن دو ممکن است، اما رابطه میان هدف قرار گرفتن دنیا و هدف قرار گرفتن آخرت از نوع تضاد است و امکان جمع میان آن دو وجود ندارد. تضاد میان دنیا و آخرت از نظر هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص مستلزم محرومیت از کامل می شود، اما هدف قرار گرفتن کامل مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه بهره مندی از آن به نحو شایسته و در سطح عالی و انسانی مطلوب است، هم چنان که در مطلق تابع و متبوع ها وضع چنین است. اگر انسان هدفش استفاده از تابع باشد از متبوع محروم می ماند، اما اگر متبوع را هدف قرار دهد تابع خود به خود خواهد آمد (مطهری، ۱۳۵۲: ۱۵-۱۶).

در تطبیق تقابل های مطرح شده و تقابل میان رنگ های کتیبه های قرآنی لازم است ابتدا تعریفی از کتیبه ارائه شود.

۷. تعریف کتیبه

کتیبه اسم و واژه ای عربی است که به مفهوم سنگ نبشته، کتابه، نوشته خطی، اهدائیه، تقدیم نامه، نوشته ای بر بدنه کوه یا تخته سنگ آمده است (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۶۰). واژه های

مذکور به اصطلاح به نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که در حاشیه دور سردر عمارت‌ها، دیوار مساجد، مقبره‌ها، بقاع، و گوشه‌های پارچه‌های سفره، بیرق، جامه‌خانه کعبه، زین‌پوش اسب، پوشش تکیه‌ها، اماکن متبرکه، سرلوح سوره‌های قرآن، و غیره نگارش می‌یابد (فضائل، ۱۳۸۲: ۱۳۰). در هنر نسخه‌آرایی کتیبه شکل مستطیل‌گونه‌ای است که گاه در دو سوی آن نیم‌دایره‌ها و ربع دوایر کوچک کشیده باشند. تذهیب‌کاران از کتیبه‌ها در سوره‌ها برای قرآن‌ها و سرفصل‌ها برای دیوان اشعار و دیگر مکتوبات استفاده می‌کردند. جلدسازان نیز در چهار طرف حواشی جلد، نزدیک به لبه‌ها، از آن بهره می‌بردند (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۸۴ به نقل از خانی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶۰). این‌گونه کتیبه‌ها با انواع خطوط متداول به صورت عناوین و سرفصل‌هایی نگارش می‌شود که در تحریر آن‌ها از رنگ‌های طلایی، لاجورد، شنگرف، سفیدآب، و غیره استفاده می‌کنند و هر کدام از این کتیبه‌ها با تلفیق هنرهای دیگر از جمله تذهیب، تشعیر، ترصیع، سرلوح، خوش‌نویسی، و جز آن به تابلوهای نفیس و زیبا تبدیل می‌شوند (مجرد تاکستانی، ۱۳۸۱: ۲۸ به نقل از همان).

۸. نمادشناسی رنگ نقوش کتیبه‌ها و تطبیق آن با تقابل‌های دوتایی سوره اللیل

هریک از رنگ‌های موجود در کتیبه‌ها، به‌منزله نماد، بیان‌گر مفاهیمی ارزشی و غیرارزشی است. این مفاهیم در تقابل‌های دوتایی موجود در سوره لیل نیز مشهود است که در زیر مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته است.

۱۸ تطبیق تقابل دوتایی لیل و نهار با تقابل دوتایی رنگ‌های لاجورد و طلایی

رنگ لاجورد تمثیل غایت نور در مقام خفی و رنگ طلا تمثیل غایت نور در مقام جلی است. این مکاشفه بزرگ تمامی هنرهای تصویری عالم اسلام را دربر گرفته است. غلبه رنگ لاجورد در کاشی‌کاری مساجد این عبادتگاه را به فضایی ملکوتی تبدیل کرده و در حاشیه و کتیبه قرآن‌ها و کتب ارجمند اسلامی لاجورد و طلا حکایت ظاهر و باطن کلام را در مقام بی‌زبانی بازگو می‌کنند. لاجورد در مرتبه تجلی رنگ‌ها نماد وحدت و اولین طلیعه فجر در شب است. سیاهی خالص غیب مطلق است و در دایره رنگ‌ها نیست و از این روست که به‌منزله متن اصلی در نقاشی یا تذهیب به‌کار نمی‌رود، اما لاجورد مهم‌ترین متن در تذهیب است و از آنجایی که در مقام وحدت است دیگر رنگ‌ها را درون خود جای می‌دهد و آن‌ها را هماهنگ می‌کند؛ همان‌گونه که آسمان در متن لاجوردین خویش

تمامی افلاک و انجم را در آغوش می‌گیرد. به تعبیر عرفا، شب تمثیلی از مقام وحدت است و رنگ لاجوردی در تہذیب چنین مقامی دارد (اسکندرپور خرمی، ۱۳۷۹: ۱۸). هم‌چنان که رنگ با سپیدی آشکار می‌شود، با سیاهی پوشیده می‌ماند، پوشیده از روشنی بسیارش. سیاه شبی روشن میان روز تاریک است، چنان‌که از خلال این سیاهی تابناک (یا لاجورد) است که می‌توان وجوه پنهان حق تعالی را پیدا کرد. این دریافت از طریق سیاهی مردمک چشم حاصل می‌شود که در مرکز چشم قرار دارد. رمزاً حجاب بینشی درونی و بیرونی است (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۷۴). آبی رنگ حضرت لایتناهی است و با رحمت مانند و مشابه است، زیرا رحمت من همه چیز را فرامی‌گیرد؛ نماد اصلی این نامتناهی آسمان است که همه چیز را فراگرفته است (لینگز، ۱۳۷۷: ۷۶). بنابراین با توضیحات داده شده می‌توان گفت که رنگ آبی لاجورد (نور سیاه) با شب (لیل) در سورۃ مبارکہ اللیل مناسب و هماهنگی دارد (تصویر ۱).^۱



تصویر ۱. نسخه خطی سورۃ لیل با کتیبه (مربوط به لیل، لاجورد).

کاتب: آقاخان پرتو، سال تحریر: ۱۲۹۱ ق، خط: نسخ (مأخذ: موزة ملی قرآن کریم)

در تقابل با لیل، که لاجوردی (آبی کبود) است، نهار (روز) قرار دارد که رنگ متناظر با آن طلایی است. طلا تالو انوار نورانی روز را دارد و مقام تجلی و ظهور و پیدایش همه هستی از درون وحدت است؛ مانند خورشید که از درون شب سیاه بیرون می‌زند و با این حال بی‌رنگ است؛ طلا نیز در متن تذهیب و کتیبه می‌تابد و هستی سایر رنگ‌ها را با وجود خود معنی می‌دهد (اسکندرپور خرمی، ۱۳۷۹: ۱۸). طلا یا زرد رنگ نور و الهامات است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ج ۳، ۳۵۶). چون طلا رنگ نور است، هم‌چون زرد نماد

علم است و بالعَرَض به معنای تعلیم یا ظهور است. طلا سرزندگی دارد که عمق و ژرفای آبی را تعدیل می‌کند (لینگز، ۱۳۷۷: ۷۷، ۷۸). در اسلام زرد طلایی نشانه خرد و عقل است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۵۳). به‌همین ترتیب، روز که در تناسب با رنگ زرد طلایی است، شاهد به‌کارگرفتن عقل و شعور از سوی موجودات است که به دنبال روزی و کار می‌روند و بیش‌تر گیاهان وقت سحر شکوفا می‌شوند (تصویر ۲).



تصویر ۲. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به نهار، طلایی)، کاتب: نامعلوم، سال تحریر: نامعلوم، خط: نسخ (مأخذ: موزه ملی قرآن کریم)

۲۸ تطبیق تقابل دوتایی یَغشی و تَجَلّی با تقابل دوتایی رنگ‌های لاجورد و طلایی

از آنجایی که جفت‌واژگان یَغشی و تَجَلّی فعل تقابل‌های دوگانه لیل و نهارند، بنابراین تمام توضیحاتی که برای شب و روز داده شود، درباره آن‌ها نیز صدق می‌کند و رنگ‌های متناسب پوشش و ظهور همان لاجورد و طلایی به‌شمار می‌رود.

۳۸ تطبیق تقابل دوتایی ذَکَر و اُنْثی با تقابل دوتایی رنگ‌های سرخ و سبز روشن

از لحاظ جسمی جنس مذکر به‌طور متوسط درشت‌اندام، بلندقد، و دارای عضلاتی محکم‌تر و قوی است و از نظر روانی تمایل مرد به ورزش، شکار، و کارهای پرجنب‌وجوش زیاد است. احساسات مرد مبارزانه و جنگجویانه است و میل به خشونت در وی غوغا می‌کند. مردان در علوم عقلی و استدلالی قوی ظاهر می‌شوند و امورات زندگی خود را بیش‌تر از این مسیر می‌گذرانند. در مسائل عشقی نیز در اغلب موارد مردان آغازکننده عشق و محبت‌اند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ذَکَر با رنگ قرمز متناسب و هماهنگ است.

در سیر و سلوک عرفا رنگ آتش (قرمز) در صورتی که بیرون از کدورت و صاف و پاک باشد، نشانه حیات همّت است و همّت همان قدرت را تداعی می‌کند (کُربن، ۱۳۹۲: ۱۱۸). به باور نجم رازی، نورسرخ در گام ششم از هفت مرحله مکاشفه‌های فراحسی اتفاق می‌افتد که نشان معرفت عارفانه و دانش حکمت است، هم‌چنین سرخ در آیین نجم‌الدین کبری علامت عقلی فعال است (همان: ۱۵۷-۱۵۸). در کشورهای مرفه قرمز سمبل نهایی موفقیت مردانه تلقی می‌شود (میت فور، ۱۳۸۸: ۱۱۰). (تصویر ۳).



تصویر ۳. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به ذکر، سرخ)، کاتبان: احمد بن یوسف طالقانی و عبدالحسین بن محمد اصفهانی، سال تحریر: ۱۱۰۱ ق و ۱۲۳۹ ق، خط: نسخ (مأخذ: کتابخانه ملی ایران)

اُنثی در برابر ذکر قرار دارد. عاطفه و احساس در زنان بسیار بیش‌تر از مردان است و این سرچشمه ویژگی‌های منحصر به فرد او می‌شود. به‌طور متوسط، زنان از لحاظ جسمی ظریف‌اندام‌اند و عضلاتی نرم‌تر و چربی فزون‌تری دارند. از نظر روان‌شناسی علاقه عمیق زن به مسائل دینی، آرامش‌طلبی، و محافظه‌کاری اغلب بیش‌تر از مرد است. این‌گونه مسائل به جنس مؤنث آمادگی زیادی برای پرورش نسل‌های آینده می‌دهد و بستر مناسبی را برای رشد و تربیت انسان فراهم می‌کند. بدین‌سان باید نتیجه گرفت که رنگ مناسب با اُنثی سبز است که مکمل رنگ قرمز است. رنگ سبز به باور نجم کبری در مسیر بالارفتن از چاه طبیعت نشانی از حیات دل است و او چنین می‌گوید: «اینک آن‌گاه که به مشاهده نور سبز نائل آبی، آرامش در دل و شرح صدری در سینه و شادابی در باطن و لذتی در روح و

بینایی در چشم احساس خواهی کرد و همگی آن‌ها صفات حیات‌اند که سالک در مسیر سلوک خویش به دست می‌آورد» (کبری، ۱۳۶۸: ۷۷). سبز رنگ مؤنث است. در تفکر چینی، ئین و یانگ، یانگ مذکر، متحرک، مرکز‌گریز، و سرخ است و ئین مؤنث، منعکس‌شونده، مرکز‌گرا، و سبز است و تعادل این دو موجب تعادل انسان و طبیعت می‌شود (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ج ۳، ۵۱۹) (تصویر ۴).



تصویر ۴. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به اُتقی، سبز روشن)، کاتب: علی عسکر ارسنجانی، تاریخ: ۱۲۸۱ ق، خط: نسخ (مأخذ: موزه آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات و نسخ خطی)

۴.۸ تطبیق تقابل‌های دوتایی اعطی و بخل، اتقی و استغنی، و صدق و کذب با تقابل دوتایی رنگ‌های سفید و سیاه

به باور نجم رازی، نور سفید اولین نوری است که عارف در مکاشفه‌های فراحسی خود می‌بیند و این نور نشانه اسلام است (کُربن، ۱۳۹۲: ۱۵۷). اسلام هم به معنی تسلیم‌شدن در برابر اوامر الهی و توحیدی و فرمان‌برداری از آن‌هاست. اعطی (بخشیدن)، اتقی (تقوا پیشه کردن)، و صدق (باورکردن دین اسلام و وعده‌های نیکوی خداوند)، در حقیقت همان سرسپردن به فرامین حکیمانه ذات اقدس الهی است تا انسان بتواند در سایه‌سار آن به سعادت و خوش‌بختی دنیا و آخرت برسد.

رنگ‌های روشن مانند سفید و سبز مایل به انبساط‌اند و رنگ‌های تیره مانند سیاه و سرخ مایل به انقباض (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۸۴). صفات حسنه‌ای مثل بخشش، پرهیزگاری، و

باور به آیین اسلام و وعده‌های نیکوی خداوند باعث انبساط روح و جسم انسان می‌شود و او را از انقباض تاریکی و جهالت مصون می‌دارد (تصویر ۵).



تصویر ۵. نسخه خطی سورة لیل با کتیبه (مربوط به أعطی، اتقی و صدق، سفید)، کاتب: میرعبدالقادر حسینی شیرازی، تاریخ: نیمه دوم قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ ق. خط: ثلث (مأخذ: موزه آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات و نسخ خطی)

اما رنگ سیاه در تقابل با سفید قرار دارد. سیاه به معنی شرّ، یأس، ویرانی، تباهی، رنجش، اندوه، خفت، سنگ‌دلی، و غیرعقلانی بودن است (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۲). آدم و حوای زرتشتیان (مشی و مشیانه) فریب اهریمن را خوردند و از بهشت رانده شدند، در حالی که جامه سیاه بر تن داشتند. سیاه رنگ محکومیت و نیز رنگ تن در دادن به پوچی این دنیا است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ج ۳، ۶۸۷). بدین ترتیب، می‌توان برای بخیل (بخل ورزیدن)، کذب (تکذیب و ناباوری وعده‌های حسنه خداوند و آیین نیکوی او) و استغنی (بی‌نیازی چستن از الله) رنگ سیاه محض را مناسب دانست، چون یکی از نشانه‌های رنگ سیاه پلیدی و پلکشتی است. شرّ و سیاهی بخیل شخص را به ورطه تباهی می‌اندازد و غم و دردی جانکاه به قلبش وارد می‌کند و این‌ها از وی انسانی سنگ‌دل می‌سازد؛ طوری که دست به اعمال غیرعقلانی مانند تکذیب دین خداوند، وعده‌های باشکوه او، و استغنی از درگاهش می‌زند و موجبات سقوط خود را به اسفل السافلین (پایین‌ترین طبقات جهنم) فراهم می‌کند (تصویر ۶).



تصویر ۶. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به بخل، استغنی و کذب، سیاه).
کاتب: نامعلوم، تاریخ: قرن ۱۳ ق، خط: نسخ (مأخذ: موزه آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات و نسخ خطی)

۵.۷ تطبیق تقابل دوتایی یسری و عسری با تقابل دوتایی رنگ‌های آبی روشن و نارنجی

آبی رنگی است صاف، روشن، فعال، بردبار، و صبور که نشان‌دهنده اعتماد، ایمان، عشق، استواری، ایثار، تسلیم، صداقت، درستی، فداکاری، خون‌سردی، خلوص، قدرت، تحمل و مقاومت، وفاداری، و فکری برتر و مافوق طبیعی است (ساطعی، ۱۳۷۲: ۱۷۴). بنابراین، یسری که به معنای آسانی است با آبی روشن تناسب و هماهنگی دارد. آسانی امور با شیرینی و لذت زندگی همراه است و انسان به واسطه این لذت و عشق در کوره‌راه‌های حیات با ایمان و اعتماد واقعی به خالق هستی و تسلیم در برابر آیین و وعده‌های نیکوی او توأم با خلوص نیت، تحمل، فداکاری، و اندیشه مقدس طی طریق می‌کند. فرمان‌روای کائنات، زمانی که خلوص نیت شخص متقی را نظاره می‌نماید، عشق و رغبت به اعمال حسنه را در وجودش جاری می‌کند و این لذت و شغف سهولت را به دنبال می‌آورد که خود سبب توفیق انسان پرهیزگار و رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود.

آبی رنگ امنیت، تمرکز در کار، رهایی، وسعت، و تسکین‌دهنده است که سلامتی و آرامش را به همراه دارد. هر چه رنگ آن روشن‌تر باشد بهتر است (قاسمی و ستاورز، ۱۳۹۱: ۸۱). وقتی زندگی در مسیر آسانی، آسایش، و آرامش قرار می‌گیرد، امنیت جسمی و روحی ارتقا می‌یابد و انرژی حیاتی تحریک‌شده منتج از آن ضمیر ناخودآگاه را بیدار می‌کند

و فرد خود به خود در مسیر فطرت الهی قرار می‌گیرد و از چنان ادراک و ذهن برتری برخوردار می‌شود که به سرعت مدارج عالی مادی و معنوی را یکی پس از دیگری سپری می‌کند و به سرمنزل مقصود، که همان کمال و قرب الهی است، نائل می‌آید (تصویر ۷).



تصویر ۷. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به یسری، آبی روشن)، کاتب: ام سلمه خانم دختر خاقان، سال تحریر: ۱۳۰۲ ق، خط: نسخ (مأخذ: کاخ موزه گلستان)

رنگ عسری (سختی) نارنجی است و در مقابل یسری (آبی روشن) قرار دارد. نارنجی از ترکیب دو رنگ قرمز و زرد پدید می‌آید. اگر نارنجی به سمت تیرگی پیش برود، معنای منفی به خود می‌گیرد. رنگ قرمز در نارنجی تیره نشانه قدرت‌های دنیایی، خشم، شر و بدی، سنگ‌دلی، مرگ و آدم‌کشی، زودرنجی، و قهر است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ج ۵، ۵۷۲).
رنگ زرد تیره در نارنجی مظهر بی‌وفایی، خیانت، حسادت، جاه‌طلبی، طمع، پنهان‌کاری، افشای راز، و عرصه‌شکنی است (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

قرمز رنگ خون، شهوت، خونریزی، انتقام، برهوت، و بدبختی است (همان: ۱۷۳). قرمز رنگ آتش جهنم، عذاب دوزخ، و کشش به سوی شهوت است (میت فورد، ۱۳۸۸: ۱۱۰).
زرد مات وابسته به زنا، اغفال (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۵۳)، و فریب‌کاری (میت فورد، ۱۳۸۸: ۱۱) است.

زمانی که دو رنگ قرمز و زرد چرک با هم ترکیب می‌شوند، رنگ منفی و گناه را پدید می‌آورند. شر و بدی، گناه، مسائل مادی، دنیایی، طمع، و بُخل زندگی انسان را در تنگنا و

۱۳۲ مطالعه تطبیقی تقابل‌های دوتایی سوره مبارکه «اللیل» با رنگ‌های کتیبه‌های قرآنی آن

عُسر و حَرَج قرار می‌دهد و تمام انرژی‌های مثبت وجودی‌اش را به امواج منفی تبدیل می‌کند و از او جانوری وحشی می‌سازد (تصویر ۸).



تصویر ۸. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به عسری، نارنجی)، کاتب: نامعلوم، تاریخ: اواخر قرن ۱۰ ق و اوایل قرن ۱۱ ق، خط: نسخ (مأخذ: کاخ موزه گلستان)

۶.۸ تطبیق تقابل دوتایی آخره و اولی با تقابل‌های دوتایی رنگ‌های بنفش، زرد روشن (دنیای ممدوح)، زرد تیره، و سبز تیره (دنیای مذموم)

اگر رابطه دنیا و آخرت رابطه میان برخورداری از دنیا و برخورداری از آخرت باشد و هدف آخرت و دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به کمال باشد، نه فقط تضادی در آن‌ها وجود ندارد، بلکه مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند و رنگ‌های مکمل و متناسب با آن‌ها بنفش (آخرت) و زرد روشن (دنیا) است؛ اما اگر رابطه دنیا و آخرت از نوع رابطه میان هدف قرارگرفتن دنیا و فراموشی آخرت باشد، ارتباط از نوع تضاد است و امکان جمع میان آن دو وجود ندارد، در نتیجه باید رنگ‌های متضاد در تناسب با آن‌ها باشند که شامل سبز (آخرت) و زرد بی‌روح (دنیا) است.

بنفش رنگ عرفان و معنویت است که به ذهن و بدن استراحت می‌دهد. بنفش در هر طیفی که باشد الهام‌بخش و رنگ شاه‌زادگان، پادشاهان، و ملکه‌هاست. بنفش تیره در اصل ترکیبی از رنگ‌های آبی و قرمز است که ویژگی‌های هر دو رنگ را دارد. تندی قرمز به‌واسطه آرامش و خنکی آبی فروکش می‌کند و به حسی تازه تبدیل می‌شود و انسان را به آسودگی و رهایی دعوت می‌کند (قاسمی و ستاورز، ۱۳۹۱: ۸۵).

مفهوم معنویت، آسودگی، و رهایی رنگ بنفش با آخرت بی‌ارتباط نیست؛ زیرا کسانی که دنیای خود را کشت‌زار آخرت کردند، در آن‌جا مانند پادشاهان عرفانی و ملک‌های روحانی هستند که در آرامش واقعی و آسایش الهی به‌سر می‌برند (تصویر ۹).



تصویر ۹. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به آخره) در صورت دنیای ممدوح، بنفش، کاتب: نامعلوم، تاریخ: اواخر قرن ۱۰ ق و اوایل قرن ۱۱ ق، خط: نسخ و ثلث (مأخذ: کاخ موزه گلستان)

بنفش رنگی مرموز و برانگیزاننده احساسات است. بنفش در دایره رنگی مبین دین‌داری و تقدیس است. گوته درباره بنفش گفته است: «اشاره‌ای است به آخرت و انتهای جهان» (ایتن، ۱۳۷۴: ۲۱۹).

در تقابل مکمل با آخرت دنیای ممدوح قرار دارد که رنگ مرتبط با آن زرد روشن است. رنگ زرد توانایی ذهنی و تمرکز انسان را بیش‌تر می‌کند. ارسطو معتقد است که رنگ زرد اولین رنگی است که از تاریکی خارج می‌شود. دکتر ماکس لوشر، روان‌شناس سوئیسی، در دهه ۱۹۵۰ دلیل اهمیت رنگ زرد را در یک مثال ساده شرح داد. او معتقد بود که روز که زمان فعالیت و تکاپوست با رنگ زرد خورشید شروع می‌شود. در حقیقت زرد رنگ بیداری و شروع است. همه طیف‌های رنگ زرد به یک اندازه تأثیرگذار نیستند؛ زرد شفاف و روشن خیلی بیش‌تر و بهتر از زرد تیره و مات قدرت خلق شادی و نشاط در محیط را دارد. رنگ زرد باعث افزایش اعتمادبه‌نفس، آرامش روحی، و شادمانی می‌شود. زرد افزایش‌دهنده قدرت عقل و هوشیاری است. رنگ زرد سلول‌های عصبی را فعال می‌کند و مغز را نیرو می‌بخشد و انرژی عضلات را بالا می‌برد. زرد اطمینان و خوش‌بینی را بیدار می‌کند و انرژی‌های منفی و سموم را از بدن می‌زداید (قاسمی و ستاورز، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۶).

زرد طلا، نور، و خورشید است. در اسلام زردِ طلایی نماد خرد و مصلحت خوب است (میت‌فورد، ۱۳۸۸: ۱۱۱). اگر دنیای انسان مزرعه سرسبز آخرت باشد، یعنی محلی برای جمع‌آوری توشه جهان واپسین شود، ناخودآگاه نیروی عقل و خرد در حد بسیار بالا رشد می‌کند و چنان انرژی و نشاطی به وی می‌دهد که با مثبت‌اندیشی و شور و شعور به سمت تکامل و سرمنزله مقصود پیش می‌رود. آری دنیای ممدوح و ستوده برای انسان صالح دنیای پر از انرژی و فعالیت توأم با تفکر، شجاعت، و خرد است و مؤمنان پرمشغله‌ترین انسان‌ها در دنیا هستند (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به اوّلی (دنیای ممدوح)، زرد روشن)، کاتب: نامعلوم، قرن: ۱۲ ق، خط: نسخ (مأخذ: کاخ موزه گلستان)

در مقابل دنیای ممدوح دنیای مذموم قرار گرفته است که با آخرت تقابل متضاد دارد. دنیا در مفهوم مذموم آن تعلقات دنیوی و «ما» و «من»‌هایی است که شخص را به ورطه گناه می‌کشاند. در این‌جا دنیا هدف قرار گرفته و آخرت به وادی فراموشی سپرده شده است؛ بنابراین رنگ زرد تیره برای آخرت و سبز تیره برای دنیا بهترین گزینه است، چون در قرآن سبز و زرد از جمله رنگ‌های متضاد محسوب می‌شوند.

زرد سمبل آخرت است. رنگ زرد تیره مفاهیم دروغین، اشتباه، بی‌اعتمادی، شک، و بدگمانی را دارد (ایتن، ۱۳۷۴: ۲۱۰-۲۱۱). برای انسان ناباور ناصالح که اعتقاد به زندگی پس از مرگ ندارد و دین و ایمانش را به دنیای فانی بسنده کرده و صرفاً تلاش جسمی و روحی‌اش را معطوف به آن می‌کند، حیات اخروی دروغ محض است و به وجود آن با دیده تردید می‌نگرد.

زرد مات نشانه خیانت و اغفال است. نشانه انحراف فضیلت‌ها، انحراف در ایمان، هوش، و زندگی جاوید است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۵۱، ۴۵۳). برای شخص بخیلی که وعده‌ها و آیین نیکوی خداوند را تکذیب می‌کند و دنیا را کعبه آمل و آرزوهای خود قرار می‌دهد، اعتقاد به جهان واپسین به منزله انحراف از فضیلت‌های ظاهری خود ساخته و حیات جاودان قلمداد می‌شود. در حقیقت شیطان اعمال زشت او را زیبا جلوه می‌دهد و قبح گناه و ظلم را از بین می‌برد (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به آخره) در صورت دنیای مذموم، زرد تیره، کاتب: عبدالقادر حسینی، دوره تاریخی: صفویه، خط: نسخ (مأخذ: موزه قرآن آستان حضرت عبدالعظیم (ع)) در تقابل متضاد آخرت دنیای مذموم قرار گرفته که رنگ مرتبط با آن سبز تیره است. به طور کلی، رنگ‌های روشن جنبه‌های مثبت زندگی را نشان می‌دهند و نشانه زندگی‌اند؛ در حالی که رنگ‌های تیره و تاریک سمبل‌های منفی و گرفته‌اند (ایتن، ۱۳۷۴: ۲۱۹). امروزه رنگ سبز نماد نگرانی برای محیط زیست و در عین حال نماد فساد و خسارت است (میت فورد، ۱۳۸۸: ۱۱۱). سبز زنگاری یعنی مرگ، فنا، و به معنی نارس نماد بی‌تجربگی است، از این رو معنی حماقت و ساده‌لوحی می‌دهد. پرچم سبزرنگ به معنی کشتی شکسته در دریاست (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۷۱). انسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهد و دنیای خویش را آباد می‌کند، فقط در حصار دنیا زندانی می‌شود و خوشی‌های

ظاهری فسادانگیز توأم با بدبختی و رنج او را از سعادت أُخروی بازمی‌دارد و سبب خسارت‌های دنیایی و آخرتی می‌شود. کسی که مشغول وابستگی‌ها و کشش‌های غفلت‌آور و فریبنده دنیاست، در حقیقت باعث مرگ و از بین بردن استعداد‌های درونی و ذاتی خود می‌شود و از تلاش و تکاپوی واقعی در مسیر خوش‌بختی حقیقی، که همان سعادت در دنیا و آخرت است، بازمی‌ماند. برای دنیای فانی کارکردن، باورنداشتن به وعده‌های نیکو و آیین پاک خداوند، خساست به خرج دادن، و بی‌اعتمادی به رساندن رزق و روزی از طرف خالق خویش پتانسیل‌های درونی و بیرونی انسان را بارور نمی‌کند و شخص از نظر تکامل توأمان مادی و معنوی نارس و ناقص باقی می‌ماند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَعْدَنُ الشَّرِّ وَ مَحَلُّ العُرُورِ: دنیا جایگاه شر و فریب است» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۰: ۹۲). دنیای مذموم آدمی را کامل نمی‌کند و به او تجربه کافی نمی‌دهد؛ بنابراین اکثر کسانی که اعتقاد و باوری به آخرت ندارند، در مقایسه با مؤمنان واقعی ضریب هوشی پایین‌تری دارند.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «المؤمن كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ: مؤمن زیرک، هوشیار، بیم‌ناک، و پرهیزکننده است». کَیْسٌ در مقابل احمق است و به زیرکی خدادادی اطلاق می‌شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۴، ۳۰۷) (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲. نسخه خطی سوره لیل با کتیبه (مربوط به اوّلی دنیای مذموم)، سبز تیره،
کاتب: علیرضا ابن محمد کاتب، سال تحریر: ۱۲۴۷ ق، خط: نسخ (مأخذ: موزه ملی قرآن کریم)

۹. نتیجه‌گیری

تقابل در لغت با یک‌دیگر روبه‌رو شدن یا با هم رویارو شدن است. تقابل به اضداد محدود نمی‌شود، بلکه شامل آن و دیگر گونه‌هاست. در تقابل دوگانی (دوتایی)، دو قطب گاه نه فقط با یک‌دیگر تضاد دارند بلکه باید متضاد اعضای یک‌دیگر باشند. به بیان دیگر، این دو قطب در چهارچوب یک تضاد قطبی مانند بار مثبت و منفی جریان الکتریسیته به هم وابسته‌اند. تقابل‌های دوتایی در سوره‌اللیل را می‌توان این‌گونه فهرست کرد: تقابل دوتایی لیل و نهار، تقابل دوتایی یَغْشَى و تَجَلَّى، تقابل دوتایی ذَكَرَ و اُنْثَى، تقابل دوتایی اَعْطَى و بَخِلَ، تقابل دوتایی اِتَّقَى و اِسْتَعْنَى، تقابل دوتایی صَدَّقَ و كَذَّبَ، تقابل دوتایی يُسْرَى و عُسْرَى، و تقابل دوتایی اٰخِرَةَ و اَوَّلَى. کتیبه به نوشته‌ای مستطیل‌شکل اطلاق می‌شود که در حاشیه دور سردر عمارت‌ها، دیوار مساجد، مقبره‌ها، بقاع، سرلوح سوره‌های قرآن، و غیره نگارش می‌یابد. کتیبه‌ها با انواع خطوط متداول به صورت عناوین و سرفصل‌هایی نگارش می‌شود که در تحریر آن‌ها از رنگ‌های طلایی، لاجورد، شنگرف، سفیدآب، و ... استفاده می‌کنند و هر کدام از این کتیبه‌ها با درآمیختگی هنرهای دیگر از جمله تذهیب، تشعیر، ترصیع، سرلوح، خوش‌نویسی، و جز آن به تابلوهای باشکوه تبدیل می‌شوند. تطبیق تقابل‌های دوتایی سوره با تقابل‌های دوتایی رنگ‌های کتیبه بدین شرح است: لیل و نهار، یَغْشَى و تَجَلَّى با لاجورد و طلایی؛ ذَكَرَ و اُنْثَى با سرخ و سبز روشن؛ اَعْطَى و بَخِلَ، اِتَّقَى و اِسْتَعْنَى، صَدَّقَ و كَذَّبَ با سفید و سیاه؛ يُسْرَى و عُسْرَى با آبی روشن و نارنجی؛ آخرت و اَوَّلَى با بنفش و زرد روشن، زرد تیره و سبز تیره.

پی‌نوشت

۱. تصاویر مقاله با عکاسی از نُسخ خطی قرآن کریم و اسکن‌های موجود در موزه‌های ایران از جمله: موزه ملی قرآن کریم، کاخ موزه گلستان، موزه قرآن حضرت عبدالعظیم (ع)، و موزه قرآن و نفایس آستان قدس رضوی به‌دست آمده است.

کتاب‌نامه

قرآن حکیم و شرح آیات منتخب (۱۳۸۹). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تحقیق محمد فقیهی رضایی و دیگران، قم: تابان.
اردلان، نادر و سارا بختیار (۱۳۸۰). حس وحدت، حمید شاهرخ، اصفهان: خاک.

۱۳۸ مطالعه تطبیقی تقابل‌های دوتایی سوره مبارکه «اللیل» با رنگ‌های کتیبه‌های قرآنی آن

- اسکندرپور خرمی، پرویز (۱۳۷۹). *گل‌های ختایی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- افراسیابی، علی (۱۳۹۱). *فروغی از قرآن*، قم: نهان‌ندی.
- ایتن، یوهان (۱۳۷۴). *کتاب رنگ*، محمدحسین حلیمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۹۰). *غررالحکم و دررالکلم*، لطیف راشدی و سعید راشدی، قم: پیام علمدار.
- جمعه، حسین (۱۳۹۱). *بررسی زیباشناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن*، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- جمعه، حسین (۲۰۰۵). *التقابل الجمالی فی النصّ القرآنی*، دمشق: دارالمنیر.
- خرقانی، حسن (۱۳۸۷). «تضادها و تقابل‌های هنری در قرآن کریم»، *الهیات و حقوق*، ش ۳۰، زمستان.
- خرقانی، حسن (۱۳۹۲). *زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷). *دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران: دوستان - ناهید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳). *لغت‌نامه*، ج ۱۵، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- زرکشی، بدرالدین (بی‌تا). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفة.
- ساحلی، منی علی سلیمان (۱۹۹۶). *التضاد فی النقد الأدبی*، بنغازی: منشورات جامعة قاربونس.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۹۱). *اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)*، تهران: سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران).
- قاسمی، میترا و حسین ستاورز (۱۳۹۱). *رنگ‌درمانی*، مشهد: مرن‌دیز.
- قرّشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۶). *قاموس قرآن*، مرتضی آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قریب، محمد (۱۳۶۶). *تبیین اللغات لتبیین الايات یا فرهنگ لغات قرآن*، تهران: بنیاد.
- کبری، نجم‌الدین (۱۳۳۸). *فوائح الجمال و فوائح الجلال*، محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: مَروی.
- کُربن، هانری (۱۳۹۲). *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، شیراز: آموزگار خرد و گلبان.
- کرمی، علی (۱۳۸۱). *شرح واژه‌های قرآن در ترجمه تفسیر مجمع‌البیان*، ج ۳۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کویر، جی. سی. (۱۳۸۶). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- گرین، کیت و جیل لیبهان (۱۳۸۳). *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*، لیلا بهرانی و دیگران، تهران: روزنگار.
- لینگز، مارتین (۱۳۷۷). *هنر خط و تذهیب قرآنی*، مهرداد قیومی بید هندی، تهران: گروس.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۵۴). *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مجرد تاکستانی، اردشیر (۱۳۸۱). *شیوه تذهیب*، تهران: سروش.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*، محمدباقر محمودی و عبدالزهراء علوی، ج ۶۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مخلوف، حسنین محمد (۱۳۸۸). *تفسیر و توضیح کلمات قرآن*، حسینعلی انصاری راد، مشهد: آستان قدس رضوی.

مطلوب، احمد (۲۰۰۰). *معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها*، بیروت: مکتبه لبنان.

مظفر، محمدرضا (۱۴۸۰ ق). *المنطق*، بیروت: دارالتعارف.

میت‌فورد، میراندا بروس (۱۳۸۸). *فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان*، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران: دانشگاه الزهرا و کلههر.

خانی‌پور، رضا (۱۳۸۳). «کتیبه و کتیبه‌نگاری»، *کتاب ماه هنر*، ش ۷۷ و ۷۸.

ساطعی، عشرت (۱۳۷۲). «تأثیر رنگ در زندگی انسان‌ها»، *پیوند*، ش ۱۶۹.

سجادی، سیدمهدی و عالیه کرد زعفرانلو (۱۳۹۴). «تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه قرآن کریم»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، دوره دوم، ش ۳، بهار و تابستان.

شاهواروتی، مریم و دیگران (۱۳۸۷). «بررسی تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان در دو دیدگاه قرآن مجید و فمینیسم»، *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، ش ۱.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۲). «سیری در نهج‌البلاغه (۳۳): آیا دنیا و آخرت متضاد است؟»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، س ۱۴، ش ۹. *التضاد فی النقد الأدبی*.

معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ ق). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

ملکی، حسن و یاسر ملکی (۱۳۹۲). «تحلیلی بر نسبت دنیا و آخرت و دلالت‌های تربیتی آن»، *تربیت اسلامی*، س ۸، ش ۱۷.